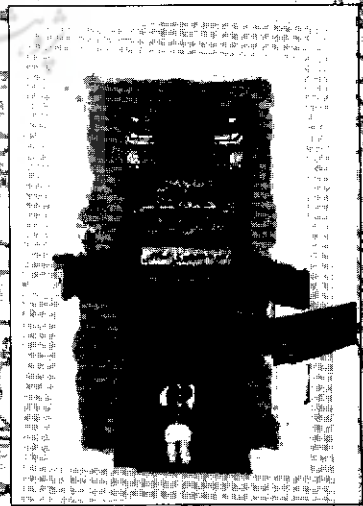


جامعه سیاسی ایران

تأملی در یک تحلیل

○ جعفر پورهادی

کارشناسی ارشد علوم سیاسی



○ دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی ایران جمهوری اسلامی ایران
○ حسین بشیریه
○ مؤسسه نگاه معاصر
○ ۱۳۸۱، ۹۴ صفحه، ۵۵۰۰ نسخه، ۲۵۰۰ تومان

بخش اول: معرفی کتاب

این کتاب سومین اثر از مجموعه «دانش سیاسی» است. کتابهای این مجموعه به قلم «حسین بشیریه» و ناشر آن «نگاه معاصر» می‌باشد. هدف از تهیه و انتشار مجموعه مذکور آن طور که نویسنده و ناشر گفته‌اند. «گسترش آموزش مدنی» است تا از طریق آن شهروندان هر چه بیشتر برای احراز شأن شهروندی و زندگی سیاسی به شیوه‌ای مردم سالارانه؛ و سیاستمداران هم برای انجام وظایف به بهترین وجه آماده گردند. نویسنده در این کتاب روشها و چارچوبهای تحلیلی در دانش سیاسی را - که در دو کتاب نخست مجموعه «دانش سیاسی» طرح کرده است - در جامعه‌شناسی سیاسی ایران در دوره ج.ا.ا به کار می‌گیرد. و مقصود وی از این بررسی ارائه تصویر و چشم‌اندازی کلی از جامعه سیاسی ایران و تحولات آن می‌باشد. در گفتار یکم، وی با این پیشفرض که جامعه و نیروهای اجتماعی به عنوان بستر و زمینه عمل دولت، ماهیت دولت را تعیین می‌کنند، تلاش کرده است تا با ارائه تصویری از طبقات اجتماعی و نیروهای سیاسی جامعه ایران در دوره پس از انقلاب و تشریح منازعات سیاسی و طبقاتی مختلف - که به نظر او منجر به شکل‌گیری بلوک قدرت مشخصی پس از انقلاب انجامیده است - ماهیت اجتماعی دولت را بین سالهای ۶۰ تا ۷۶ تبیین کند.

در گفتار دوم، نویسنده با این پیش فرض که در هر جامعه‌ای کردارهای سیاسی در چارچوب گفتمان سیاسی مسلط تعیین می‌شوند، تلاش می‌کند با توضیح گفتمانهای سیاسی رایج در تاریخ معاصر ایران، شیوه‌های ظهور و ساخت یابی صورتبندیهای مختلف از نیروهای اجتماعی و سیاسی را در پرتو هر گفتمان نشان دهد. همچنین تلاش می‌کند تا نشان دهد که جامعه سیاسی ایران در حال حاضر تمایل ساختاری به استیلای فزاینده گفتمان دموکراتیک و کثرت‌گرایی دارد.

در گفتار سوم، او با این پیش فرض که حکومت اسلامی در ایران یک «دولت ایدئولوژیک» است و دولتهای ایدئولوژیک ذاتاً دربردارنده درجانی از بحران مشروعیت، مشارکت سیاسی و کارایی‌اند، به بررسی بحرانهای مشارکت، مشروعیت و سلطه در حکومت ج.ا.ا و تأثیر آن در تحول دولت می‌پردازد.

در گفتار چهارم نویسنده با این پیش فرض که دولت ایدئولوژیک مذکور تا سال ۷۶ از استمرار و ثبات چشمگیری برخوردار بوده است، به بررسی زمینه‌ها و مبنای ثبات و استمرار دولت ایدئولوژیک و به عبارت دیگر عوامل ایستایی و عدم تحول و دگرگونی در نظام ج.ا.ا می‌پردازد. در گفتار پنجم، او با این پیش فرض که دولت ایدئولوژیک مذکور از سال ۷۶ به بعد در معرض تحول قرار گرفته است، به بررسی عوامل و فشارهای درونی مؤثر بر این تحول و نیز عوامل و فشارهای خارجی به عنوان تقویت‌کننده عوامل و فشارهای داخلی می‌پردازد.

در گفتار ششم و پایانی کتاب، نویسنده با نتیجه‌گیری از بحثهای خود در گفتار قبلی مبنی بر این که نظام سیاسی ایران در شرایط گذار تدریجی به صورتبندی سیاسی متفاوتی قرار گرفته است که آن را گذار از دموکراسی صوری به شبه دموکراسی می‌داند - اصلاحات سیاسی را یکی از ابزارهای عمده برای تسهیل گذار به سوی دموکراسی برمی‌شمارد و با ذکر ویژگی‌های اصلی دولت ایدئولوژیک، به بررسی مفهوم دموکراتیزاسیون و ویژگیها و خطوط کلی اصلاحات در ایران می‌پردازد.



بخش دوم: خلاصه کتاب

گفتار اول

۱- جامعه ایران به عنوان جامعه‌ای نیمه سنتی - نیمه مدرن و یا در حال گذار دارای مجموعه پیچیده‌ای از شکاف‌های اجتماعی بوده است که موجب شکل‌گیری ساختار نسبتاً پیچیده‌ای از نیروهای اجتماعی - سیاسی شده و عمیق‌ترین و اساسی‌ترین این شکافها، شکاف «سنت و تجدد» است. باتوجه به ساختار این شکاف‌های اجتماعی، مهم‌ترین طبقات و نیروهای اجتماعی سنتی عبارت‌اند از: اشرافیت زمیندار، روحانیت سرمایه‌داران بازار، خرده بورژوازی و دهقانان. و در مقابل مهم‌ترین طبقات و نیروهای اجتماعی مدرن عبارت‌اند از: طبقه سرمایه‌دار جدید صنعتی، تجاری و مالی، طبقه متوسط جدید و طبقه کارگر جدید.

از نظر تاریخی به طور کلی هیچ گاه در ایران، اشرافیت موروثی مستقل و برخوردار از مصونیت حقوقی مستمری پیدا نشد که بتواند محدودیتی اساسی بر قدرت شاه ایجاد کند. روحانیت شیعه در ایران از عصر صفویه به بعد یکی از نیروهای سیاسی عمده و با نفوذ به شمار می‌رفته و در مقایسه با دیگر گروه‌های اجتماعی از جایگاه و شأن و مصونیت اجتماعی قابل ملاحظه‌ای برخوردار بوده است. قدرت روحانیت از لحاظ نظری ریشه در اندیشه امامت و ولایت دارد. با گسترش شکاف دولت و مذهب در دوره محمدرضا شاه زمینه نظریه‌پردازی و حرکت امام خمینی و شاگردان و یاران او فراهم گردید و پس از انقلاب، مناصب عمده رهبری سیاسی در اختیار علمای دین قرار گرفت. به طور کلی در قرن بیستم بازار و بازاریان یکی از نیروهای سیاسی عمده به شمار می‌رفته و از گرایش‌های سنتی و مذهبی و به ویژه از عالمان و روحانیان حمایت می‌کرده‌اند و پس از انقلاب نیز با حمایت از احزاب و گروه‌های سنت‌گرا، نقش سیاسی قابل ملاحظه‌ای پیدا کردند. در تاریخ معاصر ایران، دهقانان نقش تعیین‌کننده‌ای در تحولات سیاسی نداشته‌اند و بیشتر از سوی گروه‌ها و نیروهای شهری بسیج می‌شده‌اند. طبقه متوسط جدید، محصول فرآیند نوسازی عصر پهلوی بوده و خود در پیشبرد آن فرآیند، نقش داشته است. این طبقه که از آغاز حاصل اصلی ایندولوژی‌های لیبرالیسم، سکولاریسم و مدرنیسم بوده است، پس از انقلاب به تدریج مواضع خود را از گروه‌های سنت‌گرای اسلامی جدا ساخته

با ارائه تعبیری دموکراتیک‌تر از اسلام زمینه اپوزیسیون سیاسی را در ج.ا.ا تشکیل داد. طبقه کارگر جدید در ایران از حدود اوایل قرن چهارده هجری شمسی ظهور پیدا کرد و فعالیت سیاسی آن در دهه ۱۳۲۰ با هدایت حزب توده به اوج رسید. پس از انقلاب با تشکیل و جایگزینی شورای اسلامی به جای شورای کارگری، فعالیت مستقل تشکلات کارگری پایان یافت.

۲- پس از سقوط رژیم شاه نیروهای سیاسی و اجتماعی زیادی آزاد شده، برای کسب قدرت یا مشارکت در آن به منازعه پرداختند. در مجموع می‌توان نیروها و احزاب سیاسی را در سال‌های پس از پیروزی انقلاب به چهار بلوک تقسیم کرد:

۱) احزاب و گروه‌های بنیادگرای متعلق به روحانیت سیاسی که اگرچه در دوران قبل از انقلاب ریشه داشتند اما عمدتاً پس از انقلاب، تشکل پیدا کردند و پایگاه توده‌ای گسترده‌تر و امکانات بیشتری برای بسیج مردمی داشتند.

۲) احزاب و گروه‌های سکولاریست و لیبرال متعلق به طبقه متوسط جدید که هسته اصلی این دسته را، اپوزیسیون قدیم رژیم شاه تشکیل می‌داد و خواستار حکومت جمهوری و دموکراسی پارلمانی بودند. این دسته از احزاب و گروه‌ها، کوچک و فاقد پایگاه مردمی بودند و شعارهای آنان در آن سال‌ها جاذبه چندان در جامعه نداشت.

۳) گروه‌های اسلام‌گرای رادیکال متعلق به بخشی از طبقه روشنفکران و تحصیلکردگان یا به عبارت دیگر احزاب چپ‌گرای اسلامی که قبل از انقلاب با گسترش ایدئولوژی اسلام سیاسی در بین روشنفکران و تحصیلکردگان طبقه متوسط جدید تکوین یافته بودند. این اسلام سیاسی، گرایش‌های شبه سوسیالیستی و غرب ستیزانه داشت و سنت اسلامی را به شیوه‌ای انقلابی تفسیر می‌کرد.

۴) احزاب و گروه‌های هوادار سوسیالیسم یا نیروهای چپ که برخی از آنها به بنیادگرایان و برخی به گروه‌های لیبرال یا رادیکال‌های اسلامی تمایل نشان می‌دادند. این دسته هم پایگاه اجتماعی گسترده و توانایی رقابت با گروه‌های اسلامی در امر بسیج توده‌ها را نداشتند. حرکت‌های کارگری در سال‌های اولیه انقلاب هم در مجموع از جنبش مذکور مجزا و منفک بودند.

۳- پس از انقلاب، احزاب لیبرال طبقه متوسط جدید و گروه‌های بنیادگرا و



روحانیان که متکی به حمایت توده‌ها و طبقات بازاری بودند، بلوک قدرت را اشغال کردند. با این حال پس از مدتی، اختلاف میان این دو دسته از احزاب بر سر مسایلی همچون شکل حکومت و ماهیت سیاست داخلی و خارجی از بین رفت و سرانجام به تعبیر نویسنده گروه‌ها و احزاب لیبرال و میانه‌رو از بلوک قدرت اخراج شدند و احزاب بنیادگرایی اسلامی هم برای تحکیم و تثبیت قدرت خود در سطح گسترده‌ای به بسیج توده‌ها دست زدند که در نتیجه به نظر نویسنده الگوی مشارکت توده‌ای در سالهای اولیه انقلاب تا سال ۱۳۶۸ حاکمیت پیدا کرد و حکومتی «پوپولیستی» به وجود آمد که مشارکت توده‌ای، بسیج سیاسی، دموکراسی محدود و فقیه سالاری مهم‌ترین ویژگیهای آن بود. قدرت سیاسی از اساس در دست طبقه سیاسی روحانیت و گروه‌های اقماری آن بود که عمدتاً دارای پایگاه بازاری بودند و به طور کلی بسیج اصناف بازار و شوراهای کارگری و دهقانی و قشرهای مختلف جمعیت ایران، اساس پوپولیسم را در حکومت اسلامی تشکیل می‌داد.

۴- به نظر نویسنده آنچه که در طول عمر ج.ا.ا در حال وقوع بوده است گذار از دولت ایدئولوژیک سالهای اولیه انقلاب به نوعی دموکراسی صوری و سپس به سوی نوعی شبه دموکراسی بوده است. همان‌گونه که اشاره شد تا پیش از سال ۶۸ رهبری کاریزمایی و جنبش توده‌ای گسترده‌ای که حول شخصیت امام خمینی (ره) شکل گرفت؛ مهم‌ترین نیروی سیاسی در کشور بود که همه نیروها و گرایش‌های سیاسی دیگر را تحت الشعاع قرار می‌داد و یا اینکه در خود جمع می‌کرد. اگرچه ساختار دولت و قدرتی که پس از سال ۶۸ در ایران به تدریج شکل گرفته میراث سیاسی مستقیم امام خمینی (ره) است، با این حال همان‌گونه که گفته شد با پایان جنگ و استقرار ثبات نسبی با توجه به عملکرد عوامل مختلفه این ساختار در طول سالهای ۶۸ تا ۷۶ تعیین خاصی پیدا کرد. نویسنده در مورد ویژگیهای این ساختار قدرت معتقد است که از حیث ایدئولوژیک برخی عناصر آشکار دولت جامع‌القول در این ساختار یافت می‌شد و در عین حال عناصر نهادی و سلسله مراتبی خاصی که معمولاً با عناصر ایدئولوژیک یک دولت جامع‌القول همراهند در آن موجود نبوده است. از حیث ساختار قدرت نیز ویژگیهای نظام سیاسی معروف به دموکراسی صوری یا نمایشی در آن مشهود بوده است. از سوی دیگر به ویژه در سالهای ۷۰ ویژگیها و عناصری از نوع نظام سیاسی معروف به شبه دموکراسی در این ساختار تکوین یافت.

به نظر مؤلف،

ساختار حکومت اسلامی در ایران

در پرتو سه عنصر اساسی

یعنی گرایش به جامعه توده‌ای، قدرت روحانیت

به عنوان طبقه و ایدئولوژی سنت‌گرایی

شکل گرفته است

نویسنده نظام سیاسی ایران را

در شرایط گذار تدریجی

به صورت‌بندی سیاسی متفاوتی می‌بیند

که گذر از دموکراسی صوری

به سوی شبه‌دموکراسی است

۵- قانون اساسی ج.ا.ا ساختار پیچیده و مرکبی را ارائه داده است که ترکیب عناصر مختلف اتوکراسی انتخابی، اریستوکراسی یا الیگارشی و دموکراسی در آن دیده می‌شود، کل حقوق و تکالیف و ارزشها و هنجارها در متن سنت اسلامی نهفته است و فرد تنها در این متن، حقوق و ارزش پیدا می‌کند و در این ساختار، سنت اسلامی که روحانیت مفسر اصلی آن است، تکریم و تعظیم می‌شود. نویسنده معتقد است که میان «سنت اسلامی» و «افکار عمومی» به عنوان محمل ظهور آن ضرورتاً پیوندی در کار نیست بلکه روحانیت و در رأس آن ولایت فقیه مظهر اصلی سنت اسلامی تلقی می‌شود. در این ساختار پیچیده موانعی برای اعمال حکومت به شیوه‌ای دموکراتیک وجود دارد و بلکه تعارض بین اصل ولایت فقیه و ابعاد دموکراتیک قانون اساسی به تدریج ساختار قدرت را در ج.ا.ا دچار دوگانگی حاکمیت ساخته است. همچنین باتوجه به این ساختار، برابری حقوق سیاسی در ایران وجود ندارد و به طور کلی ظرفیتهای حاکمیت مردمی به معنای رایج در جهان امروز در قانون اساسی و ساختار قدرت ج.ا.ا محدود و مقید است.

گفتار دوم

در دوران معاصر، سه گفتمان سیاسی مسلط در ایران در پی تعریف و تشکیل زندگی و کردارها و ساختارهای سیاسی بوده‌اند: (۱) گفتمان پاتریمونالیسم سنتی که بر اقتدار و اطاعت مطلقه پدر سالاری سیاسی، قدرت دولت و رابطه مستمر آن با



خدا، رابطه میان حاکمان و عالمان دین و ساختار قدرت عمودی یک جانبه و غیرقابلیت تأکید داشت (۲) گفتمان مدرنیسم مطلقه پهلوی که در آن بر اقتدارگرایی، اصلاحات از بالا، عقلانیت مدرنیستی، ناسیونالیسم ایرانی، مرکزیت سیاسی، مدرنیسم فرهنگی، سکولاریسم و توسعه صنعتی تأکید می‌شد. در این گفتمان چندان جایی برای مشارکت و رقابت سیاسی وجود نداشت (۳) گفتمان سنت‌گرایی ایدئولوژیک پس از انقلاب اسلامی که در واکنش به مدرنیسم مطلقه پهلوی ظهور پیدا کرد و مرکب از عناصر مختلفی همچون نظریه سیاسی شیعه برخی از وجوه پاتریمونیالیسم سنتی، برخی از عناصر مدرنیسم مانند پارلمانتاریسم، نوعی مردمگرایی و اقتدار کاریزمایی بوده است. این گفتمان دو گرایش عمده در درون خود داشته است: یکی گرایش کاریزمایی و پوپولیستی که از سال ۵۸ تا ۶۸ غالب بود و دیگری گرایش محافظه‌کارانه و سنتی‌تری که از ۶۸ تا ۷۶ حاکم گردید. در چنین گفتمانی جایی برای فردگرایی، نقد و انتقاد رقابت فکری، کثرت‌گرایی و شیوه زندگی دموکراتیک وجود ندارد. این گفتمان به عنوان گفتمان غالب جامعه به نحو فزاینده‌ای با فرآیندهای جهانی شدن در حوزه‌های مختلف - که در صحنه داخلی در چارچوب فشارها و نیروهای معطوف به دموکراتیزاسیون ظاهر شده - در تقابل قرار گرفته است.

سه گفتمان مذکور گفتمانهای مسلط در قدرت در دوران معاصر بوده‌اند. با این حال همان طور که اشاره گردید در قرن بیستم در مقابل گفتمانهای سیاسی هژمونیکه گفتمان دموکراسی ظهور یافته است که بر کردارهایی همچون محدودیت قدرت، قانونگرایی، مشارکت، رقابت تحمل و تساهل، نوگرایی و قرأت دموکراتیک از دین تأکید دارد. این گفتمان در مقابل استیلائی سنت‌گرایی ایدئولوژیک پس از انقلاب اسلامی و به ویژه پس از سال ۷۶ در قالب نهضت جامعه مدنی ظهور و تجسم پیدا کرده است.

گفتار سوم

همان طور که قبلاً اشاره گردید، دولتهای ایدئولوژیک ذاتاً در بردارنده درجاتی از بحران مشروعیت، مشارکت سیاسی و کارایی‌اند و این بحرانها وقتی خطر آفرین می‌شوند که با بحران سلطه و استیلا ترکیب شوند.

حکومت اسلامی در ایران به عنوان دولت ایدئولوژیک از همان آغاز کم و بیش با چند بحران بالقوه ساختاری مواجه بوده است که به ویژه پس از سال ۶۸ آشکار و بالفعل گردیده‌اند. در زمینه مشروعیت سیاسی حکومت نویسنده معتقد است که در طول سالهای ۵۸ تا ۶۸ سیاست و اقتدار کاریزمایی و از سال ۶۸ تا ۷۶ سیاست و اقتدار سنتی حاکم بوده است اما پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۷۶، گرایش به اقتدار قانونی و دموکراتیک برای تضمین حقوق و آزادیهای سیاسی در جامعه مدنی، افزایش پیدا کرد. پس از آن بود که منازعه میان مبانی سه گانه مشروعیت و نیروهای سیاسی - اجتماعی پشتیبان آنها شدت گرفت و به شکل بحرانی در مشروعیت ظاهر گردید. بحرانهای مذکور به ویژه در سالهای پس از ۶۸ باعث تضعیف حکومت در حفظ همبستگی و حل منازعات سیاسی و اجتماعی گردید و با ایجاد شکاف در بلوک قدرت نیروی سیاسی تازه‌ای را ایجاد کرد که با بهره‌برداری از بحرانهای مذکور، برخی از کرسیهای اصلی قدرت را تصرف کرده است.

گفتار چهارم

ساختار حکومت اسلامی در ایران در پرتو سه عنصر اساسی یعنی گرایش به جامعه توده‌ای، قدرت روحانیت به عنوان طبقه و ایدئولوژی سنت‌گرایی شکل گرفته است، و مجموعه این عوامل موجب دولت ایدئولوژیک پس از انقلاب بوده است. این عوامل را از یک دیدگاه می‌توان موانع تحول و دگرگونی یا عوامل ایستایی نظام ج.ا.د دانست. روحانیت در فاصله سالهای ۶۰ تا ۶۸ در اوج انسجام طبقاتی قرار

باتوجه به اذعان نویسنده

بر اینکه جامعه‌شناسی سیاسی، عرصه طرح کلی

و فارغ از زمان و مکان نیست،

جای این سؤال است که

چگونه الگوی غربی جامعه‌شناسی سیاسی را

بر جامعه ایران تطبیق داده است

در تاریخ معاصر ایران،

دهقانان نقش تعیین‌کننده‌ای

در تحولات سیاسی نداشته‌اند

و بیشتر از سوی گروهها

و نیروهای شهری بسیج می‌شده‌اند

داشت به طوری که، هم وحدت درونی خود را تا حدود زیادی حفظ می‌کرد و هم توان تضعیف گروه‌های معارض را داشت و هم از توان بسیج توده‌ای در مقیاس گسترده‌ای برخوردار بود؛ اما این انسجام در سالهای پس از ۶۸ به بعد قدری کاهش یافته است.

گفتار پنجم

دو دسته عوامل داخلی و خارجی در ایجاد زمینه‌های تحول در دولت ایدئولوژیک از سال ۷۶ به بعد مؤثر بوده‌اند. نویسنده، زمینه‌های اجتماعی (رشد و گسترش نیروی طبقه متوسط جدید)، سیاسی (ظهور تشکلات جامعه مدنی) و فکری (پیدایش اندیشه پلورالیسم دینی) را به عنوان «مجموعه عوامل و فشارهای درونی» بررسی می‌کند. از سوی دیگر به بررسی این مطلب می‌پردازد که فشارهای فزاینده جهانی شدن در دو دهه اخیر بسیار محسوس گشته و بر تقویت عوامل درونی مؤثر واقع شده‌اند.

۱- در طی سالهای پس از انقلاب اسلامی و به ویژه در دهه ۷۰، طبقه فعال سیاسی جدیدی به تدریج شکل گرفت که خواسته‌های مشخص دموکراتیک دارد و تحقق این خواسته‌ها مستلزم استقرار نهادهای دموکراتیک است و هسته اصلی آن را به طور کلی روشنفکران تشکیل می‌دهند. اینان از آبخشور مکاتب فکری غرب و بعضاً ترکیب آنها با اسلام سیراب می‌شوند و از تحولات گسترده فرهنگی، سیاسی و اجتماعی حمایت می‌کنند و نفس ظهور آنها، حکایت از ضعف حکومت اسلامی در تسخیر فرهنگی جامعه و نهادهای علمی و دانشگاهی و دانشجویی دارد.

۲- وجود برخی شکافهای فعال در جامعه ایران، مبانی تمایل ساختاری جامعه را برای شکل‌گیری پلورالیسم سیاسی تشکیل می‌دهند. در مقابل بلوک احزاب و گروه‌های سنتی و محافظه‌کار اسلامی، مجموعه احزاب و گروه‌های اصلاح طلب اسلامی در ائتلاف با سازمانها و تشکلات جامعه مدنی و طبقه متوسط جدید یکی از عوامل و زمینه‌های اصلی تغییر و دگرگونی در دولت ایدئولوژیک را تشکیل می‌دهند. گروه‌های قدیمی تری همچون «مجمع روحانیون مبارز» و «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» رأس هرم جنبش اصلاحات سیاسی را در ایران اشغال کرده‌اند؛ ولی قاعده این هرم از احزاب و سازمانهای نوپدید متعلق به طبقه متوسط جدید تشکیل شده است.

۳- کثرت‌گرایی عقیدتی و ارزشی، زمینه‌های فکری تغییر و تحول را در ج.ا.ا. تشکیل می‌دهد که با عنوان «قرائتهای مختلف از اسلام» مطرح می‌گردد. در کوشش اخیر برای ارائه تعبیری مجدد از اسلام، اقدام در تطبیق تعبیری از دین با مسائل جهان مدرن، بسیار چشمگیر است و بر یوبایی و تفسیرپذیری شریعت و دین تأکید بیشتری می‌شود. هدف از این کار، نوعی بازسازی معتقدات دینی در پرتو مقتضیات جامعه جدید از طریق تغییر و تأویل آنهاست. دغدغه اصلی در این تغییر، زندگی دموکراتیک و کثرت‌گرایی است و بنابراین این انگیزه بر شکل اصلاح هم تأثیر گذاشته و آن را متحول کرده است.

۴- توجه به فرایندها و فشارهای جهانی شدن در ایران در دوران ریاست جمهوری هاشمی‌رفسنجانی و با ظهور گروه سیاسی کارگزاران سازندگی آغاز شد. مسایلی همچون ضرورت تجدیدنظر در سیاست خارجی پس از جنگ دوم خلیج فارس، ضرورت توجه به مقتضیات نظام جهانی و بهره‌برداری از فرصتهای پیش آمده، مشکلات اقتصادی کشور و رها کردن به سیاست تعدیل اقتصادی و تشویق سرمایه‌گذاری خارجی و اخذ وام که دولت خود را با آن مواجه می‌دید، باعث جلب توجه او به این موضوعات گردید. جهانی شدن به یک معنای اساسی، جهانی شدن شیوه زندگی دموکراتیک نیز هست و از این رو بر کشور، فشارهایی برای حرکت به سوی دموکراتیزاسیون تحمیل کرد.

گفتار ششم و پایانی

۱- نظام سیاسی ایران با توجه به آنچه که گفتیم در شرایط گذار تدریجی به صورت‌بندی سیاسی متفاوتی است که چنانکه گفته شد گذر از دموکراسی صوری به سوی شبه دموکراسی است. بحران گذار ممکن است از دو طریق کلی حل شود: یکی به صورت مسالمت‌آمیز و دیگری به صورت خشونت‌آمیز. روش مسالمت‌آمیز عمدتاً در قالب ائتلاف میان نیروهای معتدل و میانه‌رو و اصلاح طلب در داخل حکومت و نیروهای مخالف در بیرون حکومت صورت می‌گیرد و شکل اصلاحات سیاسی به خود می‌گیرد. اصلاحات سیاسی یکی از شیوه‌های عمده تسهیل فرآیند گذار و تقویت فرآیند دموکراتیزاسیون است و غایت اصلی آن در حقیقت رفع موانع دموکراسی است.

۲- اصلاحات به عنوان یکی از ابزارهای عمده فرآیند گذار به دموکراسی در نظام‌های سیاسی مدرن و دموکراتیک، خصیلتی تدریجی و قانونی دارد و از طریق نهادهای موجود به ویژه از طریق پارلمان صورت می‌گیرد و لذا مستلزم تحولات چشمگیر ایدئولوژیک و سیاسی نیست؛ اما در دولتها و نظامهای ایدئولوژیک که رژیم آنها هدف اصلی خود را اجرا و تحقق یک ایدئولوژی سراسری می‌داند و در پی آن است که در چارچوب آن ایدئولوژی به زندگی اجتماعی و فرهنگی شکل و سامان ببخشد، خصیلتی ایدئولوژیک و سیاسی دارد. بحرانهای بالقوه سه گانه که بیشتر از آنها نام بردیم، رژیم‌های ایدئولوژیک را همواره در معرض خواسته‌های به نام «اصلاحات» قرار می‌دهند. در مورد پایگاه این جنبش باید گفت که عمدتاً برخی از گروه‌هایی که در فرآیند تثبیت قدرت رژیم با پیدایش گرایش انحصارطلب، حذف شده‌اند، پایگاه سیاسی اصلاح طلبی را تشکیل می‌دهند.

۳- دولت و گرایشی که پس از انتخابات سال ۷۶ به طور نسبی بر ساختار قدرت غلبه پیدا کرد، در پی اصلاح یا تغییر ویژگیهای اصلی نظام ج.ا.ا. به عنوان یک نظام ایدئولوژیک بوده است. با این توضیح ویژگیهای این جنبش و گرایش را می‌توان به شرح ذیل خلاصه کرد:

۱) تأکید بر اصالت قانون اساسی جهت فراتر نرفتن اقتدار سنتی و کاریزماتیک از حدود اختیارات شناخته شده برای آن در این قانون (۲) کوشش برای تبدیل الیگارشسی حاکم به نوعی دموکراسی محدود یا شبه‌دموکراسی (۳) تشویق احزاب و گروه‌های سیاسی به فعالیت و انجام انتخابات شوراها برای گسترش ظرفیت مشارکت سیاسی مردم (۴) کوشش برای تقویت تشکلات و نهادهای جامعه مدنی و ترویج گفتمان جامعه مدنی در جامعه (۵) نظارت بر قانون اساسی و تلاش برای شفاف‌سازی فضای سیاسی (۶) تلاش برای تحکیم موقعیت نهادهایی مثل ریاست جمهوری، مجلس و شوراها برای ایجاد تعادل میان نهادهای دموکراتیک و نهادهای دینی (۷) گسترش فرهنگ سیاسی دموکراتیک از طریق ایجاد مطبوعات مستقل و... (۸) کوشش برای ایجاد نوعی وفاق اجتماعی جدید بر پایه هویت اسلامی - ایرانی و بازشناسی مطالبات و گرایشهای اکثریت مردم به جای تکیه بر تعهدات ایدئولوژیک (۹) گسترش نسبی آزادی مطبوعات و امکان محدود نقد و انتقاد از عملکرد دولت و نظام در گذشته و حال (۱۰) در پیش گرفتن دیپلماسی جدید جهت رفع اختلال در فرایندهای ارتباطی با سیستم بین‌الملل.

بخش سوم: فرضیات

با تأملی کوتاه در کتاب مورد بحث می‌توان دریافت که این کتاب در بردارنده فرضیه‌های زیادی در مورد تصویر جامعه سیاسی ایران و تحولات آن است که می‌توان آنها را در قالب فرضیه اصلی و فرضیه‌های فرعی معرفی کرد. بررسی فرضیه‌های پنهان و آشکار مذکور مستلزم انجام تحقیقی جداگانه و مبسوط است. در اینجا ما به مروری کوتاه بر فرضیه‌های نویسنده که بر آنها تصریح نشده و در برابر پرسش در مورد تصویر جامعه سیاسی ایران و تحولات آن مطرح



شده است بسنده می‌کنیم:

به طور کلی در جامعه ایران مجموعه‌ای از شکافها وجود دارد که در هر دوره برخی از آنها فعال‌تر می‌شوند و برخی هم کم و بیش فعالیت خود را از دست می‌دهند. این شکافها موجب شکل‌گیری ساختار پیچیده‌ای از نیروهای اجتماعی - سیاسی شده است. نیروهای اجتماعی سیاسی به عنوان بستر و زمینه عمل دولت، ماهیت دولت را تعیین می‌کنند. پس از سقوط رژیم پهلوی، نیروهای سیاسی - اجتماعی فراوانی در جامعه آزاد شدند و برای کسب بلوک قدرت یا مشارکت در آن به منازعه پرداختند. فرآیند بازسازی ساختار و ماهیت دولت و قدرت در ج.ا.ا در طی همین منازعات و مبارزات شکل گرفته است. ترکیب عناصر مربوط به الگوی توتالیتر، الگوی دموکراسی صوری و الگوی شبه‌دموکراسی در ساختار قدرت ج.ا.ا خود منشأ اصلی تعارضات و تحولات و تغییر مختلف از ماهیت آن نظام بوده است. جامعه ایران در عصر نوسازی اجتماعی و اقتصادی تمایل به کثرت‌گرایی دارد؛ اگرچه که این تمایل ساختاری در اثر پرتوافشانی گفتمانهای هژمونیک در جامعه به طور کامل امکان بروز نیافته است. نظام ج.ا.ا از یک سو دارای برخی ویژگیهای ایدئولوژیک و ساختاری دولت جامع‌القوا و از سوی دیگر دارای برخی ویژگیهای بالقوه دموکراتیک است: تا پیش از سال ۶۸ این نظام، یک دولت ایدئولوژیک تمام عیار بود و افکار عمومی از طریق جنبش بسیج پوپولیستی و انقلابی شکل می‌گرفت. از سوی دیگر در دهه ۱۳۷۰ برخی از پتانسیلهای دموکراتیک نظام ج.ا.ا فعال‌تر شدند. اگرچه ساختار دولت ایدئولوژیک همچنان تناوم پیدا کرده است اما از یک سو گرایش بسیج تودهای نقصان پیدا کرده و از سوی دیگر افکار عمومی در مقابل دولت ایدئولوژیک آزادی و استقلال بیشتری به دست آورده و در پرتو گفتمان مقاومت دموکراسی - که به ویژه پس از سال ۷۶ در قالب نهضت جامعه مدنی تجسم یافته است - برخی زمینه‌های گذار به دموکراسی فعال شده است. آنچه در طی عمر ج.ا.ا در حال وقوع بوده است، گذار از دولت ایدئولوژیک سالهای اولیه انقلاب به نوعی دموکراسی صوری و سپس نوعی شبه دموکراسی بوده است.

اصلاحات به عنوان یکی از ابزارهای عمده فرآیند گذار

به دموکراسی

در نظامهای سیاسی مدرن و دموکراتیک،

خصلتی تدریجی و قانونی دارد

و از طریق نهادهای موجود

به ویژه از طریق پارلمان صورت می‌گیرد

و لذا مستلزم

تحولات چشمگیر ایدئولوژیک و سیاسی نیست

بخش چهارم: چارچوب نظری و روش

همان طور که در بخش اول نوشتار خود اشاره کردیم، مؤلفه مفاهیم، نگرشها، روشها و چارچوبهای تحلیلی خود را - که در کتب قبلی خود یعنی جامعه‌شناسی سیاسی، آموزش دانش سیاسی و درسهای دموکراسی برای همه طرح کرده است - در کتاب مورد بحث در بررسی جامعه‌شناسی سیاسی ج.ا.ا به کار برده است و خود در صفحه ۷ کتاب مورد بحث به این مطلب اذعان کرده است. لذا در توضیح چارچوب نظری مورداستفاده او از مباحث کتب مذکور کمک خواهیم گرفت.

بشیریه در کتاب جامعه‌شناسی سیاسی خود با ارائه یک جمع‌بندی از چهار الگوی نظری جامعه‌شناسی سیاسی یعنی الگوی مارکس، وبر، پلورالیستی و کورپوراتیستی و کارکردگرایی به این نتیجه می‌رسد که الگوهای مذکور جامع نیستند و می‌باید بر مبنای روش تلفیقی اجزایی از این الگوها را گزینش کرد تا به چارچوب کلی‌تری دست یابیم.

وی در نظریه تلفیقی خود با محور قرار دادن اندیشه مارکس که همان شناخت شکافها و تعارضهای جامعه است، سایر اجزای آن را از الگوهای دیگر برمی‌گیرد؛ به طوری که پایه اصلی بحثهای وی در کتاب مورد بحث همان بحث «شکافها و تعارضهای جامعه» است. نویسنده در اقتباس از سایر الگوها به عنوان نمونه، مفهوم

در جامعه ایران مجموعه‌ای از شکافها وجود دارد که

در هر دوره برخی از آنها فعال‌تر می‌شوند

و برخی هم کم و بیش فعالیت خود را از دست می‌دهند

تحلیل و تفسیری که نویسنده از نیروهای اجتماعی

ارائه می‌دهد،

این جهانی و مادی است؛

نگاه وی به مذهب شیعه و روحانیان در امر سیاست نیز

با برداشتی کاملاً دنیوی همراه است

نقش داشتن نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی را از الگوی نظری کارکردگرایان و منحصر نداشتن نیروهای اجتماعی در ساختهای اقتصادی را از الگوی نظری پلورالیستی اخذ کرده است. در مباحث مربوط به انواع مشروعیت و بحرانیها نیز این وضعیت کاملاً آشکار است.

شیوه استدلال نویسنده در تحلیل و بررسی موضوعات مبتنی بر شیوه تحلیل طبقاتی است. جامعه‌شناسی سیاسی وی بیشتر مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای و آن مطالعات هم غالباً منکی بر منابع غربی است.

چهار الگوی مذکور هر کدام روش‌شناسی خاص خود را دارند: ماکس وبر که پدیده‌های اجتماعی را معنادار تلقی می‌کند، روش «تفهیمی» را برای فهم معنا و محتوای پدیده‌های اجتماعی مناسب می‌داند. در گرایشهای پوزیتیویستی نظیر مکتب اصالت تکتور و مکتب کارکردگرایی برای شناخت پدیده‌های سیاسی و اجتماعی روشهای کمی معمول است. نویسنده از این روشها کمتر استفاده کرده است و بخصوص در بیان موضوعات جامعه‌شناختی خود درصد معناکاوی پدیده‌های اجتماعی نبوده است بلکه با نگاه بیرونی جامعه‌شناختی و بعضاً روان‌شناختی که غالباً هم پیشین است به سراغ تحلیل پدیده‌های سیاسی و اجتماعی رفته است. این مطلب را در بخش آینده بیشتر مورد تأمل قرار خواهیم داد.

بخش پنجم: نقد و ارزیابی

نقد صحیح و عمیق کتاب مورد بحث مستلزم انجام کار گسترده‌تری است. از دلایل این مطلب می‌توان به نوع الگوی مورداستفاده نویسنده در بررسی جامعه‌شناسی سیاسی ایران، کلی بودن برخی از تحلیلهای وی، ضرورت کاوش برای فهم پیش فرضها و ملاکهای استنتاج وی در مباحث اشاره کرد. با این حال تلاش می‌کنیم مواردی را به عنوان نقد و ارزیابی ارائه و بررسی کنیم:

۱. گفتیم که نویسنده با مطالعه الگوهای نظری جامعه‌شناسی غرب، با برداشتی تلفیقی از آنها به بررسی موضوعات پرداخته است. وی در صفحه ۹۲ جامعه‌شناسی سیاسی می‌گوید که: برخی از جامعه‌شناسان غربی معتقدند که موضوع جامعه‌شناسی سیاسی تنها نظامهای غربی است. با توجه به این نقل قول این پرسش مطرح می‌شود که چگونه می‌توان از این الگو برای تاریخ و جغرافیای غیر غربی استفاده کرد؟ چارچوب کلی جامعه‌شناسی سیاسی کشورهای پیشرفته را نمی‌توان بر کشورهای در حال گذار تطبیق داد؛ چنانکه آقای بشیریه خود در صفحه ۱۴۴ جامعه‌شناسی سیاسی اذعان کرده است که: جامعه‌شناسی سیاسی عرصه طرح کلی و فارغ از زمان و مکان نیست. این در حالی است که یکی از پیش فرضهای وی در کتاب مورد بحث ما این است که جامعه ایران یک جامعه در حال گذار است (ص ۱۳) لذا بی‌توجهی به نوع جامعه سیاسی، تحلیل عمیق و درست جامعه‌شناختی آن را ناممکن می‌سازد. همچنین باید اضافه کرد که وقتی نظریه جدید ترکیبی از نظریه‌های مختلف باشد پژوهشگر ناچار است نظریه‌ها را به گونه‌ای تعبیر کند که برخی از اجزای آنها بتوانند در چارچوب نظری جدید با همدیگر هم‌نشین شوند. در این صورت پیش فرضهای پژوهشگر در تفسیر نظریه‌های اجتماعی دخالت می‌کند.

۲. نظریه ترکیبی مؤلف از لحاظ معرفت‌شناختی کاملاً مبتنی بر اندیشه سکولاریستی (دنیوی و غیردینی) است. در سراسر کتاب این مطلب واضح است که تحلیل و تفسیری که نویسنده از نیروهای اجتماعی ارائه می‌دهد این جهانی و مادی است؛ نگاه وی به مذهب شیعه و روحانیان در امر سیاست نیز با برداشتی کاملاً دنیوی همراه است. نوع برخورد وی این مطلب را در ذهن تناعی می‌کند که گویی او میان ادیان وحیانی و بشری تمایزی قائل نیست.

وی در کتاب مورد بحث نظام ج.ا.ا را نظامی که از لحاظ حقوقی و ساختاری دچار دوگانگی است معرفی می‌کند. البته ممکن است که افراد و گروههایی به

دلایل مختلف در تعبیر خود از ماهیت نظام ج.ا.ا دچار اختلاف و آشفتگی بوده باشند یا الگوهای بدیلی را معرفی کرده باشند. اما قضاوت در مورد ماهیت این نظام مستلزم بررسی‌ای جامع در باب سیاست و ابعاد آن در اسلام و نظریه و دیدگاههای سیاسی شیعه به خصوص دیدگاههای بنیان گزار ج.ا.ا است. این مطلب بشیریه که «میان سنت و افکار عمومی به عنوان محل ظهور آن ضرورتاً پیوندی در کار نیست بلکه روحانیت و در رأس آن ولی فقیه مظهر سنت اسلامی تلقی می‌شود» از نظر منطقی سخن درستی است؛ اما نتیجه‌گیریهایی که وی در ورای ذهن خود از این مطلب دارد، روشن می‌سازد که میان درک ما و امام خمینی (ره) از این الگو و درک ایشان فاصله زیادی وجود دارد و روشن است که نظام ج.ا.ا که براساس این الگو و دیدگاه شکل گرفته است هرگاه نیازمند تحقیق و تحلیلی باشد در وهله نخست به سراغ کسانی خواهد رفت که این الگو برایشان قابل درک باشد.

۳. همان‌گونه که در بخش چهارم اشاره شد، نویسنده در تحلیلهای خود نگاه بیرونی و به تعبیری خنثی دارد و بررسیهای او «غیر تفهیمی» به نظر می‌رسد. این‌گونه بررسیها نوعی بی‌احساسی و بی‌تفاوت بودن نسبت به درد و رنج جوامع و قشرهای اجتماعی ستم‌دیده را رواج می‌دهد. جامعه‌شناسی که سعی نکند به درک عمیقی از درد و رنج جامعه و خواسته‌های فرهنگی آن نایل گردد، چگونه می‌تواند داعیه اصلاح‌طلبی و عهده‌داری نبض وجدان جمعی را داشته باشد. به طور کلی تحلیل متن وی نوعی دوری از عاطفه و بی‌احساسی نسبت به روحیات انسانی را نشان می‌دهد.

۴. الگوی مؤلف نسبت به نقش عوامل خارجی در عرصه سیاست ایران هیچ‌گونه توجهی ندارد. به طوری که تمام نگاه او متوجه منازعات نیروهای داخلی و بستر جامعه است. تنها در مباحث پایانی کتاب به مناسبت پرداختن به دموکراتیزاسیون که روند فعلی جامعه ایران شناخته شده است، از نقش عوامل خارجی با عنوان «جهانی شدن» به منزله تقویت‌کننده عوامل داخلی نام برده می‌شود.

۵. آقای بشیریه در کتاب مورد بحث و نیز در کتب ذکر شده قبلی تعریف مشخصی از سنت ارائه نداده است و این در حالی است که این بحث در کتاب ایشان جایگاه مهمی دارد. در کتاب هرگونه کنش و واکنش سیاسی - اجتماعی تجدیدنظرانه عملیاتی سنتی تلقی می‌شود؛ زیرا نیروهای مدرن هرگز به اقامت ارتجاعی علیه خود نمی‌پردازند؛ در مجموع چنین به نظر می‌رسد که ایشان برای سنت ارزش محتوایی چندانی قائل نیست. تجددطلبی یکی از لایه‌های عظیم فرهنگی ایران است که عمر درازی هم ندارد و الگوی ایشان پاسخگوی لایه فرهنگی تجددطلبی است و با دیگر لایه‌های فرهنگ ایران ارتباط چندانی ندارد. این امر باعث می‌شود که تفکر ایشان را در این مورد قشری و نه عمقی بدانیم.

۶. همچنین در کتاب مورد بحث تعریف مشخصی از دموکراسی - که براساس آن نویسنده دموکراسی در جامعه ایران پس از انقلاب را در دوره‌های دموکراسی صوری و در دوره دیگر شبه‌دموکراسی می‌نامد - ارائه نشده است. آنجا که نویسنده نتیجه‌گیری می‌کند که «در ایران موانعی برای اعمال حکومت به شیوه‌های دموکراتیک وجود دارد» (ص ۶۰) یا آنجا که اظهار می‌دارد: «ظرفیتهای حاکمیت مردمی به معنای رایج در جهان در قانون اساسی و ساختار قدرت جمهوری اسلامی محدود و مقید است» (ص ۶۲) لازم بود اشاره کند که کدام دموکراسی مورد نظر ایشان است و مهمتر این که چرا ایشان نظام ج.ا.ا را که «یک پیشنهاد جدید به بشریت است» با الگوهای غربی محک می‌زند. این مطلب یک واقعیت را بر ملا می‌سازد و آن این است که مهمترین دغدغه‌ی بینشی و ارزشی او چیزی جز دموکراتیک بودن یا دموکراتیک شدن نیست و مهم‌تر این که مبانی تصویری و تصدیقی این دغدغه هم از غرب آمده است.